

شنبه • ۴ آبان ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۶۵ • ۷

روزنامه اندیشه ـ سیاست	
گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل دلاوری	صفحه ۸
نگاهی به وزن فراکسیون‌های منطقه‌ای	صفحه ۸
تعمیدسلطنتی	صفحه ۱۰

یادداشت

نگاهی به کتاب «نظریه نظام آسیایی، یک مطالعه موردی در ایران»

ساختار سیاسی در کشورهای آسیایی که عموماً اقلیمی خشک و کم‌آب محسوب می‌شوند به‌شدت تحت‌تأثیر مساله آب قرار دارد. دو عامل اصلی که در شکل‌گیری پدیده‌استبداد در کشورهای آسیایی موثر است یکی کم‌آبی است که موجب ضرورت آبیاری مصنوعی و ساخت تجهیزات ویژه برای آبرسانی می‌شود. این کار فقط از عهده یک دولت مرکزی مقتدر و مستبد برمی‌آید. همچنین در این ممالک، مالکیت خصوصی روی زمین وجود ندارد و دولت، مازاد و سود کشاورزی را در قالب مالیات از کشاورزان اخذ می‌کند. در طول تاریخ نظریه‌پردازان زیادی به این مساله پرداخته‌اند. ارسطو، ماکیاولی، مونتسکیو، هگل، مارکس، لنین و آخرین آنها ویتفولگ از شناخته‌شده‌ترین این نظریه‌پردازان هستند. دیکتاتوری شرقی با تعریف معمول دیکتاتوری تطبیق ندارد. در ادبیات مارکسیستی به این روش، شیوه تولید آسیایی اطلاق می‌شود. برخلاف تعریف دیکتاتوری، در اینجا طبقه اشراف استقلال نداشته و شاه از اختیارات نامه برخوردار است. در حالی که در تعریف دیکتاتوری قشر اشراف شاه را مورد حمایت قرار می‌دهند، در سیستم دیکتاتوری شرقی با تغییر سلسله و شخص شاه طبقه اشراف هم تغییر می‌کنند. شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم بیابانی که از صحرای آفریقا از طریق عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان، تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است سیستم آبیاری مصنوعی را به کمک تاسیسات آبیاری، پایه زراعت شرقی کرده است و ضرورت بدیهی استفاده صرفه‌جویانه از آب در شرق، تاگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می‌طلبد. ناصر عظیمی در کتاب «نظریه نظام آسیایی، یک مطالعه موردی در ایران» چکیده‌ای از این نظریات را به‌همراه نظریات کارشناسان ایرانی همچون محمدعلی خنجی، محمدعلی همایون کاتوزیان، احسان طبری، پرویز پیران و مهرداد بها بررسی کرده است. در فصل دوم کتاب نمونه اقلیمی گیلان نسبت به این نظریات بررسی شده است. در فصل سوم و آخر هم به تحلیل نهایی میزان تطبیق واقعیت تاریخی با نظریه نظام آسیایی از طریق شاخصه‌های اصلی این نظام پرداخته شده است. عظیمی کوشیده به این پرسش پاسخ دهد که آیا در توحای پرباران و مرطوب نیز این نظام از جایگاهی برخوردار بوده است؟ از این‌رو گیلان به‌عنوان پرباران‌ترین منطقه در خاورمیانه و شمال آفریقا برای آزمون این نظریه انتخاب شده است. او در مقدمه کتاب دلایل خود را برای انتخاب نمونه مطالعاتی گیلان به این صورت توضیح می‌دهد: نخستین دلیل این بوده است که گیلان از نظر سرشونت تاریخی و جغرافیای تاریخی تا اوایل دوره صفویه همچنان به‌صورت یک واحد سیاسی مستقل در تاریخ ایران به حیات خود ادامه داده و تنها در دوره شاه عباس اول بود که این بخش از ایران به حکومت مرکزی ایران ضمیمه شد. در نتیجه تاریخ گیلان قدیم را می‌توان به‌عنوان یکی از مناطق نادر محلی ایران به حساب آورد که از هویت تاریخی یک واحد مستقل سیاسی برای یک مطالعه موردی از این دست، برخوردار است. دومین دلیل انتخاب گیلان به‌عنوان مکان مطالعه موردی پژوهش حاضر این بوده است که این منطقه درست نقطه مقابل آن ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی است که طبق نظریه نظام آسیایی منشأ برخاستن ویژگی‌های نظام‌های شرقی بوده است. به عبارت دیگر این منطقه دست‌کم به‌عنوان یک منطقه پرآب و پرباران‌ترین منطقه در تمام خاورمیانه کنونی از مراکش تا مرزهای هند و چین به‌مانند ویژگی‌های جغرافیایی اروپایی دست‌کم در نظر نمی‌توانسته زمینه پیدایش شیوه تولید آسیایی بوده باشد که مولفه‌های اصلی آن جوامع خشک و کم‌آب و شبکه مصنوعی آبیاری برای کشاورزی به حساب آمده است. بنابراین دست‌کم در نگاه نخست بررسی موردی تاریخ این منطقه می‌تواند به این سوال پاسخ دهد که اقلیم و شرایط طبیعی مساعد برای تولید کشاورزی آبی تا چه اندازه در پیدایش نظام‌هایی متضاد با شیوه تولید آسیایی و نظام‌های آسیایی موثر بوده است. دلیل سوم انتخاب گیلان به آشنایی نگارنده از محیط این منطقه برمی‌گردد. از این‌رو فرض بر این بوده که این آشنایی می‌تواند به مقایسه و آزمون نظریه با شواهد عینی و تجربی کمک کند.»

نظریه نظام آسیایی یک مطالعه موردی در ایران

ناصر عظیمی
ناشر: ژرف
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

ژاپن‌یات ایرانیان «منتخبی از ژاپن‌یات ایرانیان در عصر تجدد» به قلم کامیار عابدی از مجموعه «تمدن و فرهنگ، منتشر شد. منظور از «ژاپن‌یات» توصیه‌ها، تلویح‌ها، تحلیل‌ها و تلمیح‌های مرتبط با ژاپن به قلم پژوهشگران و متفکران ایرانی است. علاوه بر این، مولف در دو مقدمه تفصیلی به شناخت و تحلیل بازتاب‌های ایرانی نسبت به ژاپن و همچنین ثبت بخشی از مشاهدات خود در این کشور پرداخته است. کامیار عابدی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات معاصر ایران، چند سالی است که در ژاپن به تدریس و تحقیق اشتغال دارد. او در این کتاب آرای بیش از یکصد نفر از ایرانیان از گروه‌ها و گرایش‌های متنوع و مختلف فکری و اجتماعی را در روایتی پژوهشی گردآوری، تلخیص و تنظیم کرده است. اراده ملی و عزم اجتماعی گسترده و عمیق ژاپنی‌ها برای اصلاحات، نوسازی و توسعه کشورشان، همچون الگویی بسیار شایسته، مطلوب یا آرمانی برای بسیاری کشورها جلوه کرده است که ایران نیز یکی از این کشورها به‌شمار می‌آید. مقصود از «ایرانیان» تمامی افرادی است که شناسنامه ایرانی داشته‌اند یا دارند اعم از شاه، رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر، دولتمرد، روزنامه‌نگار، شاعر، نویسنده، پژوهشگر، تکاپوگر، قلم زن و حتی افرادی که روزی روزگاری در این زمینه به تفتن قلمی زده‌اند. دوره زمانی این کتاب، نیمه دوم سده نوزدهم تا اوایل سده بیست‌ویکم میلادی است. ناصرالدین‌شاه قاجار، حاج‌سیاح محلاتی، طالب‌آف تبریزی، قهرمان میرزا سالور، زین‌العابدین مرغرافی، علی‌اصغرخان اتابک، مهدی‌قلی‌خان هدایت، محمدعلی فروغی، عبدالله مستوفی، محمدعلی شافق‌قاجار و… نام برخی از این افراد است.

شنبه • ۴ آبان ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۶۵ • ۷

روزنامه اندیشه ـ سیاست	
گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل دلاوری	صفحه ۸
نگاهی به وزن فراکسیون‌های منطقه‌ای	صفحه ۸
تعمیدسلطنتی	صفحه ۱۰

ریویو

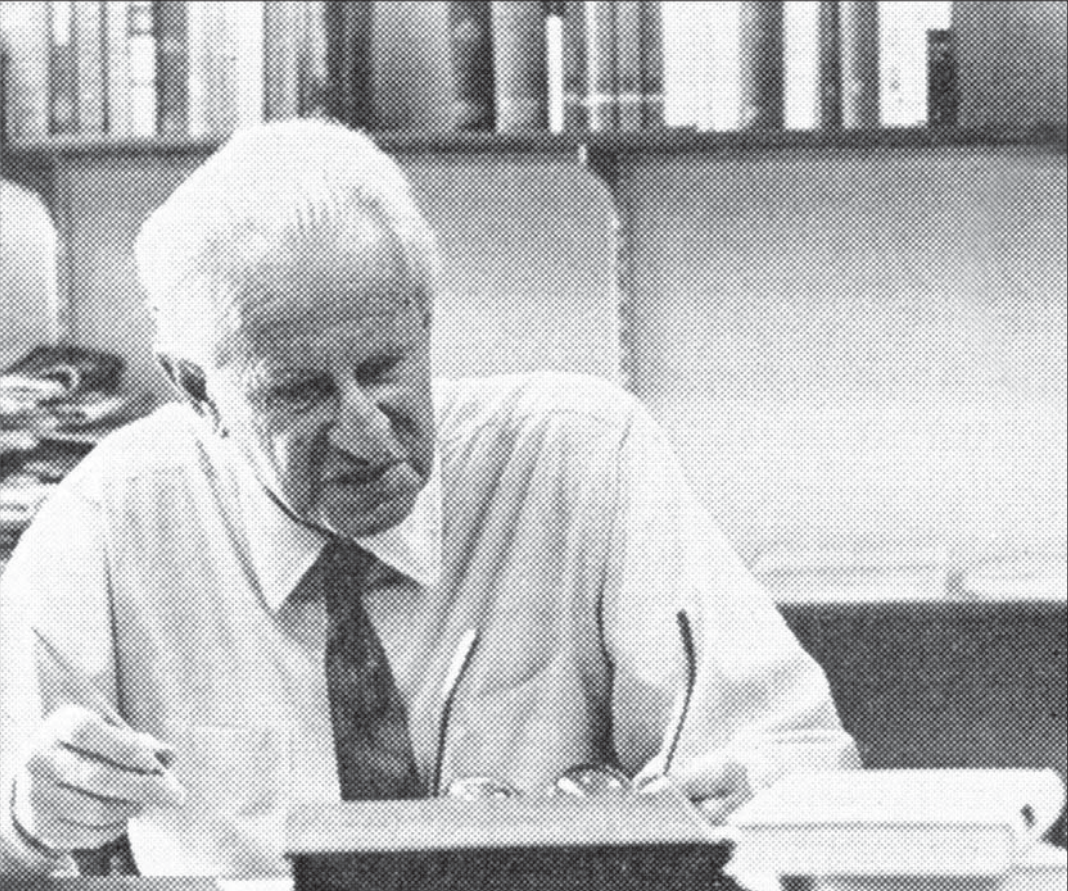
مجموعه مقالات «نشانه‌های شر»

کتاب «نشانه‌های شر» مجموعه مقالاتی از اندیشمندانی چون ژرژ بژابای، فرد باتینگ، اسکات ویلسن، استیون اشنايدر، روزه مالیئون، ماری روسو، مارلی آلن - اوته و جنیفر وایک با گردآوری و ترجمه شهریار وقفی‌پور توسط نشر زاوش منتشر و راهی بازار نشر شد. بخش اول این کتاب «شر» و بخش دوم «هیولا» نام دارد. بخش اول کتاب شامل سه‌مقاله است که به ترتیب عبارت‌اند از: «بی‌شکل» نوشته ژرژ باتای، «منله‌کردن به‌منابه قربانی و گوش برده‌شده و نسان ونگو» نوشته ژرژ باتای و «ساختار روانشناختی آرمان‌شهر» از فرد باتینگ و اسکات ویلسن. در بخش دوم نیز پنج مقاله درج شده است که به ترتیب عبارتند از: «هیولا در مقام استعاره (غریب: فروید، لیکاف و بازنامه‌ی هیولایت در وحشت سینمایی» نوشته استیون اشنايدر، «۱۸۴۸: تجلّوز به علائیت» نوشته روزه ب. مالیئون، «جعبه‌الخلقه‌ها» نوشته ماری روسو، «پیشگفتاری بر تخیل هیولایی» نوشته مارلی آلن - اوته و «تایپ‌خون‌آشامی دراکولا و رسانه‌های آن» نوشته جنیفر وایک. در بخش دوم، مساله «شر» در «هیولا» پی‌گیری شده و ابزاری نظری برای تاریخ‌نگاری فرهنگی فراهم می‌شود. به این ترتیب این مجموعه مقاله از حالت صرفاً تفریحی شخصی بیرون می‌آید و به پروژه‌ای فکری با حداقل تلاشی برای شروع آن تبدیل می‌شود. وقفی‌پور در مقدمه‌ای بر کتاب نوشته است: «نوشتارن نیز ساختمان که خرابه‌ای است، نه نشانه چیزی که تکرار محوشدن چیزهایی است که تنها رده‌ی‌ها یا آثارشان باقی مانده است، مثل رد گلدانی غایب روی غبار پلاکچه‌ای ویران که در عین حال، می‌تواند حاصل جله‌جایی اتفاقی خرده‌برزهای دیوار یا سقف بر اثر باد باشد. اینچنین دیدگاهی در باب نوشتار ما را به مساله شر مرتبط می‌سازد: غیبتی که برساننده اصول و قوانین است، از آنجا که تاریخ، ردگیری توحش در تمدن و فرهنگ است، نوشته‌های ژرژ باتای یکی از نقاط مرجع این فعالیت فکری است.

آثار نویسنده‌ای که به قول ژان پل سارتر «عارفی امروزی» بود و شمار کثیری از متفکران مهم معاصر از فوکو و کریستوا گرفته تا دریدا و لاکان از تحت تأثیر قرار داده بسود؛ به‌ویژه متفکر آخر که باتای با او درگیری شخصی داشت» در بخشی از مقاله «هیولا در مقام استعاره (غریب: فروید، لیکاف و بازنامه‌ی هیولایت در وحشت سینمایی» می‌خوانیم: «یکی از نتایج مثبت هیردیف‌کردن تبیین روانکاوانمان با نظریه مفهومی لیکاف در باب استعاره این است که حالا امکاناتی را داریم که می‌توانیم به کمک آنها مغایرت ظاهری تفاسیر عمومی‌ساز و خاص‌گرا را توجیه کنیم. ما می‌دانیم که انواع پایهای هیولاهای سینمایی وحشت (یعنی هیولاهای تسانخ‌یافته،هیولاهای‌روایت‌پرش ضروری‌اند، به آن معنا که روایات غریبی هستند با مجموعه‌ای خاص و محدود از باورهای دوران کودکی متناظرند (در واقع آن باورهایی که کنار گذاشته شده‌اند)،

هیولاهای تسانخ‌یافته،هیولاهای‌روایت‌پرش ضروری‌اند، به آن معنا که روایات غریبی هستند با مجموعه‌ای خاص و محدود از باورهای دوران کودکی متناظرند (در واقع آن باورهایی که کنار گذاشته شده‌اند)،»

شاید باید بر اهمیت خواندن آرای اسپيواک تأکید کرد. او نیز مانند بسیاری از متفکران قرن بیستم و به‌ویژه ادورنو عمیقاً این فرض عقلی را رد می‌کند که بهترین راه برای نمایندگی کردن انسان‌های تحت ستم استفاده از زبانی واضح و شفاف است. به این اعتبار که نظام‌های بازنامه‌ی واضح و شفاف که از طریق آنها چیزها را می‌شناسیم و درک می‌کنیم همان نظام‌هایی هستند که انسان‌ها را کنترل می‌کنند و به اسارت درمی‌آورند. او در یکی از مصاحبه‌هایش در پاسخ به نقدی که از او شده بود و نوشته‌های او را سخت و پیچیده خوانده بود پاسخ داد: «فقط به خاطر تو بهت به جمله از کلمات تکه‌جایی میگم و خواهی دید که با این جمله اوضاع خوب نمیشه. جمله تکه‌جایی من اینته: می‌دونیم که ستر آدمو فرد می‌ده.»



کرده است. به عقیده متیک نه سوسیالیسم امروزینی وجود دارد که با عملکردش بتوان غیرواقعی‌بودن مفهوم مارکسیستی سوسیالیسم، یعنی جامعه بی‌طبقه و رها از روابط و مناسبات ارزش اقتصادی را اثبات کرد، نه واقعیت طبقات زحمتکش در جامعه صنعتی پیشرفته واقعیت مفهوم مارکسیستی پرولتاریا را انکار می‌کند و آن را نادرست می‌خواند، صرفاً به این دلیل که سطح زندگی‌شان فرقی کرده و وضعیت مادی‌شان بهبود یافته و آگاهی طبقاتی‌شان نیز دود شده و به هوا رفته و به کلی ناپود شده است. جامعه اکنون نیز مانند گذشته میان مالکان وسایل تولید و طبقه کارگر فاقد سرمایه تقسیم شده است. یا میان کنترل‌کنندگان سرمایه و زحمت‌کشان مزدبگیر فاقد قدرت.

متیک اعلام می‌کند در شرایط فعلی هر چیزی ممکن است- حتی انقلاب پرولتری- و این نشان از ادامه موجودیت پرولتاریاست که گفته می‌شود نه تنها نسبت به از میان رفتن آگاهی طبقاتی‌اش، بلکه همچنین در عملکرد و وظایف اجتماعی در جریان زوال و نابودی است. حتی اگر تعداد بیشتری از کارگران در مشاغل غیرتولیدی مشغول به کار باشند، در صنایع به اصطلاح خدماتی، ولی از آنجا که موقعیت اجتماعی‌شان در مقایسه با سرمایه‌دارها تغییری نکرده است، اکنون پرولترها همچنان پرولت‌رند. در نتیجه، تمرکز سرمایه و حذف طبقه متوسط صاحب مال به مراتب بیشتر از گذشته شده است. البته تردیدی نیست که بخش قابل توجهی از این وابستگیان درآمد‌ربافتی‌شان در حدی است که برای آنان زندگی‌ای در سطح زندگی بورژوا یا خرده‌بورژوا فراهم می‌کند، ولی اکثریت عظیمی، تا آنجا که به سطح زندگی مربوط است در رده کارگران مزدبگیر قرار می‌گیرند هر قدر هم که شغل آنها ممکن است غیرتولیدی باشد. در واقع مارکوزه می‌خواهد نشان دهد که چگونه پرولتاریا در جامعه سرمایه‌داری کنونی در طبقه بورژوا حل‌شده است اما پل متیک بر گسترش پرولتاریا تأکید دارد.

همه طرح و نقشه‌ها و جنب و گمان‌ها برپامون فرض توانایی نظام سرمایه‌داری و یا حتی پذیرش این توانایی در حفظ سطح زندگی کنونی برای مردم زحمتکش و جمعیت کارکن جامعه است. اما متیک این توانایی را انکار می‌کند. به‌رغم رفاه در بخش کرباب و حشینه همه‌مقاومت‌هایی که فقر‌فرایند و تسکین‌نیافته اجتماعی غیرقابل تحمل شده است. و این وضعیتی است که در محدوده نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند دگرگون شود و پایان سرمایه‌داری نیز تنها به صورت پایان روابط اجتماعی طبقاتی، در قالب انقای طبقه پرولتاریا قابل تصور و امکان‌پذیر است. از این‌رو جامعه تنها در قالب ایدئولوژیک تک‌ساختی است، اما در دیگر جنبه‌ها، همان نظام کهنه سرمایه‌داری است. سازگاری و تطبیق ایدئولوژیک بستگی به شرایط رونق اقتصادی و رها دارد و از خود هیچ توان و قدرت ایستادگی ندارد.

میان طبقه کارگر اصل سنتی یعنی پرولتاریای صنعتی در مفهوم مارکسیستی آن و جمعیت کارور مدرن که تنها بخش کوچکی از آن در مشاغل تولیدی‌اند قابل می‌شوند. اما این تمایز به دید متیک تمایزی غیرواقعی و ساختگی است، زیرا آنچه پرولتاریا را از بورژوازی متمایز می‌کند، حرفه‌های خاص پرولتاریا نیست، بلکه نبود کنترل بر موجودیتشان به دلیل فقدان کنترل بر ابزار و وسایل تولید است. تغییر شکل کار از تولیدی به خدماتی که ویژگی جامعه مدرن با صنعت خودکار است به هیچ‌روی جامعه سرمایه‌داری را از نیروی کار که مولد آن کارگر است، بی‌نیاز نمی‌کند. کارگر مزدبگیر، خواه یقه سفید یا آبی، که در صنایع به اصطلاح خدماتی مشغول به کارند، همچنان پرولت‌رند و امروزه در نتیجه تمرکز سرمایه و حذف طبقه متوسط صاحب مال، به مراتب بیش از گذشته‌اند.

بفرض متیک نظام سرمایه‌داری مدت‌هاست از اینکه یک نظام تولیدی از لحاظ اجتماعی پیش‌رونده و مترقی باشد، باز ایستاده و با همه جلوه‌های ظاهری و عوام‌فریبانه که می‌کوشد خلاف آن را نشان دهد، تبدیل به شکلی واپس‌گرا و ویرانگر از تولید اجتماعی شده است. ادامه سلطه‌گری غیرمستقیم اقتصادی و استثمار کشورهای کمتر توسعه‌یافته توسط سرمایه غربی نه هیچ راه‌حلی برای نیازهای واقعی توده‌های وسیع مردم این مناطق ارایه می‌دهد و نه مشکل اساسی

نقد مارکوزه

پل متیک
ترجمه: مجید مددی
انتشارات رشد آموزش
نوبت چاپ: ۱۳۹۲
قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تولید سرمایه برای سرمایه‌داری غربی را می‌گشاید. همه آنچه می‌کند در واقع توانایی ترک‌ردن و حفظ کارایی اقتصاد در حال تجزیه دنیای سرمایه‌داری است از طریق سرکوب و حشینه همه‌مقاومت‌هایی که فقر‌فرایند و تسکین‌نیافته اجتماعی موجب آن بوده است. متیک امیدوار است؛ دست‌کم در آن بخش توسعه‌نیافته جهان فقر حاکم به شورش‌های مداوم و پیوسته‌ای علیه قدرت‌های سلطه‌گر خارجی و همدستان داخلی آنها منجر شود.

بنابر نظر مارکوزه واقعیت طبقات زحمتکش در جامعه صنعتی پیشرفته، پرولتاریا، به معنی مارکسیستی آن یک مفهوم خیالی و اسطوره‌ای است؛ و واقعیت سوسیالیسم در دنیای امروز انگاره مارکسیستی از آن را به رویایی بدل

نگاهی به کتاب

«نقد مارکوزه»

پرولتاریا یا انقلابی است یا هیچ است

پوریا شبیان‌راد

«هربرت مارکوزه» در کتاب «انسان تک‌ساختی» می‌کوشد نشان دهد که چگونه سرمایه‌داری توانسته موفق شود سوژه انقلابی مارکس را به انسان تک‌ساختی بدل کند. مارکوزه از مارکس نقل می‌کند که او در انتظار یک انقلاب کارگری بود چرا که در نظر او، توده‌های زحمتکش به شکل قاطعی مظهر و نماینده کامل نظام بورژوازی است و انباشت سرمایه، کارگران را به نحو فزاینده‌ای به سوی فقر مادی و اجتماعی می‌راند. به این ترتیب آنان هم متمایل و هم مجبور می‌شوند با جامعه سرمایه‌داری مقابله کرده و آن را تغییر دهند.

اما به طوری که مارکوزه مشاهده می‌کند و نشان می‌دهد، نظام سرمایه‌داری موفق شده است؛ دشمنی‌ها را به گونه‌ای کاتالیزه هدایت کند که قابل کنترل باشد. در نتیجه آن همان طبقاتی که از لحاظ مادی و ایدئولوژیک زمانی نفی مطلق نظام سرمایه‌داری بودند، اکنون کمابیش در همگرایی با آن قرار گرفته‌اند. مارکوزه معتقد است؛ انسان هماهنگ و یک‌رنگ‌شده در جامعه‌ای زندگی می‌کند که مخافی ندارد. «اگر این جریان (بهبود شرایط زندگی طبقه کارگر) فرآیند مداومی از کار در نمی‌آمد، انسجام نظام سرمایه‌داری ممکن نمی‌شد و به‌طور قطع برنامه رفقم دوباره با شکست روبرو می‌گردد.» مارکوزه نتیجه اعتقادی تکنولوژی در جوامع سرمایه‌داری را برآورده‌شدن نیازها می‌داند که سبب تخفیف تضادهای شده و نهایتاً نوعی یکسانی در این جوامع پدید می‌آید. در واقع مارکوزه ادعا می‌کند نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری توانسته است در جلب نظر گورکن خود و به انحراف کشیدن طبقه زحمتکش و راضی کردن آنها پیروز شود.

اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد استدلال مارکوزه در خصوص وضعیت پرولتاریا در جوامع غربی درست است اما به عیان با واقعیت‌های سیاسی در جامعه‌های پیشرفته صنعتی که مبارزات توده‌ها برای تغییر ساختارهای قدرت دم‌افزون بود، هم‌خوانی نداشت. از این‌رو پل متیک در کتاب «نقد مارکوزه» انسان تک‌ساختی در جامعه طبقاتی» به شکلی قانع‌کننده نشان می‌دهد که تضادهای نظام سرمایه‌داری به هیچ‌وجه از بین نرفته. متیک به درستی نشان می‌دهد و به ما یادآوری می‌کند که جامعه اکنون بیش از هر زمان دیگری در گذشته، وابسته به پرولتاریاست و از این‌رو قدرت آنان نیز هم‌تراز با آن، بیشتر. بنابراین، این وابستگی روزافزون به پرولتاریا به گفته پل متیک موقعیت آنان را در جامعه رفاه بهتر و مستحکم‌تر کرده و نقششان را در صحنه سیاسی جامعه بحران‌زده سرمایه‌داری مهم‌تر.

مارکوزه منکر وقوع انقلاب پرولتری است، زیرا در بررسی‌های خود از جامعه رفاه به این نتیجه می‌رسد که طبقه کارگر در این جوامع نه‌تنها آگاهی طبقاتی‌اش را از دست داده بلکه همچنین در عملکرد و وظایف اجتماعی در حال نابودی است. یکی از دلایل چنین استنتاجی تمایزی است که مارکوزه و دیگر اندیشمندان چنینو

نگاهی به آرای «اسپیواک» به بهانه ترجمه کتابی درباره او نثر ساده، آدم را فریب می‌دهد



بر این اساس اسپيواک سراغ حاشیه‌نشینان می‌رود و حاشیه‌نشینی را در جایی مشخص می‌کند که گفتارهای پژوهشی ادامه پیدا نکرده و به دنیای کارگران سیاسی وارد می‌شود. او زمانی که به بررسی سیاست فرهنگ از زاویه حاشیه‌نشین، امتیازهای یک موقعیت خاص را درون یک هم‌زمانی تلقی می‌کند، از طریق واسازی، ماهیت روایت‌های برتری‌جویانه را آشکار می‌کند و به‌مثابه یک زن جهان‌سومی» با موقعیت ویژه‌اش در محیط دانشگاهی آمریکا، گفتارهای بیرونی را در درون در می‌آورد. تأکید او بر موقعیت‌مندی هم در مرکز و هم در حاشیه، بیش از آنکه به اعتدال شبیه باشد بیشتر به میانه‌روی نزدیک است که به خط میانی یک جاده می‌ماند؛ درواقع در میانه‌بودن نه هر دو طرف‌بودن؛ این موقعیت واسازی کلاسیک است. مورتن در بررسی این مقاله، نقد اسپيواک از مفهوم بازنامه‌ی در آثار فوکو و دلاور را نیز توضیح می‌دهد.

گایاتری چاکراورتی اسپيواک
نویسنده: استفان مورتون
ترجمه: نجمه قابلی
ناشر: بیدگل
قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

«گایاتری چاکراورتی اسپيواک» را بیشتر به سبب دامنه نظریه‌پردازۃ‌هایش از کاربرد سیاسی نظریه‌های انتقادی و فرهنگی معاصر، از مارکسیسم و فمینیسم تا واسازی و نظریه پساستعماری‌اش می‌شناسند. او مناسبات سنتی نقد ادبی و فلسفه اکادمیک را از طریق مردمی که به واسطه فرهنگ مسلط غرب به حاشیه رفته‌اند - کارگران، زنان، مهاجران و… - به چالش کشیده است. او نیز همچون دیگر روشنفکران ضداستعماری، بر چهره و شاخصه بورژوازی ملی‌گرایی ضداستعماری انگشت می‌گذارد و آن را مولد نابرابری‌های اجتماعی می‌داند که از زمان استعمار بر این کشورها سلطه داشته است. در نظر اسپيواک، قواعد سنتی پژوهش‌های دانشگاهی افق دید را نسبت به اجتماع، سیاست و اقتصاد محدود کرده است. مشخص است که اندیشه اسپيواک دامنه گسترده‌ای از نظریات انتقادی، متن‌ها و پهن‌سوسه‌ها را در دل خود دارد و با یکدیگر تداخل داشته و تفکر او را واجد ابعاد گوناگونی می‌کند.

استفان مورتن در کتاب «گایاتری چاکراورتی اسپيواک» به شرح آرای او و مفاهیم کلیدی اندیشه‌اش پرداخته و نظریات انتقادی او را در پنج فصل و یک ضمیمه بررسی کرده است. نویسنده در فصل نخست با بررسی سبک نوشتار اسپيواک در ارتباط با مباحث پساستعمارگرایی درباره رابطه متن و جهان، این واقعیت را در نظر دارد که سبک نوشتاری او در برابر وسوسه بازنمود اقلیت‌های تحت ظلم از طریق گفتمانی واضح و روشن مقاومت می‌کند. در فصل دوم، تأثیر نظریه واسازی در تفکر اسپيواک بررسی شده و استفاده ناوآرانه‌اش از واسازی در نوشته‌هایش دنبال می‌شود. اندیشه اسپيواک به‌طور بنیادی از طریق راهکارهای انتقادی نظریه واسازی شکل گرفته است. اسپيواک با رویکرد واسازی درباره متن‌های اجتماعی و زبانی مبانی، آن را نقدی پایدار از چیزی می‌داند که نمی‌توان از آن گذشت و به آن پشت کرد. او تلقی عمومی از واسازی را که در نظرش نخله‌ای غیرسیاسی و نسبی‌گراست، برداشت سادمانگارانه‌ای می‌داند که در تقابل با این وضعیت سعی دارد نشان دهد واسازی ابزار سیاسی و نظری توانمندی به حساب می‌آید. او نیز همچون دریدا و لاکلاو عناصر متنی را که در دریافت ما از جهان اجتماعی شکل می‌دهد برجسته کرد.

در فصل سوم نویسنده می‌کوشد به منابع نظری و روشنفکرانه‌ای پربازده که بر نوشتار اسپيواک درباره فرودستان تأثیر گذاشته است. نویسنده پس از بررسی خوانش اسپيواک درباره فرودستان از پژوهش تاریخی مطالعات فرودستان، یکی از بحث‌برانگیزترین مقاله‌های اسپيواک را بررسی می‌کند: «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» اسپيواک در سال ۱۹۸۵ با انتقاد از مجتمع علمی اکادمیکی این پرسش را پیش کشید که آیا از پردستان می‌توانند سخن بگویند؟ پاسخ به این پرسش که در حوزه مطالعات پساستعماری مطرح شده بود، نیازمند بررسی علوم انسانی و دستگاه‌های معرفتی‌ای است که باعث شکل‌گیری حاشیه‌ها شده البته نظریه اسپيواک درباره فرودستان بخشی از یک تاریخ مربوط به اندیشه ضداستعماری چپ‌گراست که در پی به چالش کشیدن نظام طبقاتی در هند بوده است. اسپيواک با بازاندیشی مفاهیم مارکسیستی «مبارزه طبقاتی» و «خودآگاهی طبقاتی» از طریق مجرای انتقادی واسازی و فمینیسم، بیش و خوانشی انعطاف‌پذیر و چندوجهی از مبارزه سیاسی ارایه می‌دهد که تجربیات و تاریخ‌های زنان جهان سوم را نیز شامل می‌شود.